بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على جزيل الآلاء والشكر له على جميل النعماء والصلوة والسلام
على اشرف اصفيائه واكرم انبيائه محمد والرو فهذه
رسالة واضحة شافية محتوية على تحقيق المهم من المسائل الاصولية سيما
مباحث الادلة العقلية ومباحث الاجتهاد والتقليد وباب
التراجيح وهي مشتملة على مقدمة وابواب المقدمة فيما ينبغي العلم به
قبل الشروع في المقصود وفيها ابحاث الاول الاصول لغة ما يبتني
عليه الشيء ومضافا الى الفقه صولها عملية طرق الفقه اجمالا
وباحوالها وكيفية الاستدلال بها وحال المفتي والمستفتي
الثاني اللفظ ان استعمل فيما وضع له فهو حقيقة والا فمجاز والاول
ان كان يستفاد منه المعنى بوضع الواضع الشارع فحقيقة شرعية و
ان كان بوضع اهل اللغة فلغوية وان كان بوضع طارئ عن الشرع
فحقيقة عرفية عامة او خاصة ولا ريب في وجود الاخيرتين واما
الشرعية ففي وجودها خلاف ولكن وجدها لنا التبادر الاركان
المخصوصة من لفظ الصلوة والقدر المخرج من المال من لفظ الزكوة
والقصد الخاص من لفظ الحج ونحو ذلك مع ان هذه الالفاظ
موضوعة في اللغة لمعان اخر والتبادر من علامات الحقيقة فثبت

اروت

دارای اسرافیل تو بر یمین و ای
میکائیل تو بر یسار خدمت سید
ادراک کنید ای هفتاد هزار فرشته
مقرب شما بر چهار جانب ان عالی
مراتب باشید همه تسبیح و تهلیل
گویان و هر یک کام لد براق بر دارد
شما همراه بگوئید لا اله الا الله
محمد رسول الله و علی ولی الله انکه
جبرئیل امین که این مژده و نوید

شبید بفرمان ذو الجلال بکار نبرد
اشتغال نمود روایتست از ام سلمه
رضی الله که انشب حضرت رسالت
پناه ص در منزل ام هانی بنت ابو
طالب بود وهم دران شب سوره
مبارکه طاما انزلنا نازل شده بود
انحضرت سوره طه بخواند
خواب بروی غلبه کرد بخفت بعد از
ساعتی بیدار کردید دید که اون غلغله
و از

و نزول [illegible] ملایك ملکوت افتاده
وسرای ام هانی روشن ونورانی
شد سید عالم خواست که برود
واحوال معلوم نماید ام هانی مهربان
بود گفت یا رسول الله فدای تو گردم
باش تا من بروم که حال چیست مبادا
جهودان مکری کرده باشند حضرت
فرمود که خداوند من محافظت من
میکند و بیرون امد دید که در

میان سر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
با هفتاد هزار ملائکه مقرب استاده
و لجام مرکبی بدست گرفته آنحضرت
سر مبارک بسوی آسمان کرد دید
که درهای آسمان گشاده اند و در بالای
از نور یکطرف طلا و یکطرف نقره و
تمام ملائک صف صف ایستا
ده چون جمال مرا بدیدند همه از روی
آداب بر من سلام کردند و تعظیم بجای

آوردند و قلم عفو بر گناه ایشان
کشید هر چند دلم در طلبش میشتا
فت در پس این پرده نهان بود یافت
با موسی از جمله تکلیف پنجاه رکعت
نماز بر امتان من واجب ساخت که
در هر شبانروز بجای آورند موسی
گفت یا رسول الله امتان تو ضعیفند
و قوت این طاعت ندارند بایستی از
حق تعالی تخفیف طلب نمائی گفت

شرم داشتم موسی گفت حاجت مرا روا کن
و بار دیگر باز گرد و طلب نمای چون
این سخن شنیدم چاره ندیدم مناجات
کردم که الهی امتان من ضعیف اند طا
قت این طاعت ندارند پس پیغام موسی
گذرانیدم ندا آمد که حاجات موسی را
روا کردم و چهل وقت قرار دادم پس
برگشتم و خود را بکنار موسی دیدم و گفتم
یا موسی حق تعالی چهل وقت مقرر کرد اند

موسی

موسی گفت یا رسول الله امتان تو از
عهده بیرون نیایند باز گرد و تخفیف
طلب کن همچنانکه موسی مرا چهار مرتبه
بدرگاه ذو الجلال فرستاد تا آنکه حق
تعالی به پنج وقت قرار داد در هر شبانه
روزی خضوع و خشوع بگذارند
که من به پنجا وقت قبول دارم از این مژده
شادمان گشتم بموسی بشارت دادم
و خورم شدیم پس نوبت دیگر درآ

اسمان چهارم مرا ببهشت بردند و حوران
و غلمان و ولدان قصرها و غرفها و سدره
طوبی را مشاهده کردم و جای ملی
و اولاد مرا بمن نمودند و اهل بهشت همه
بذکر الهی مشغول بودند انکه پرده حجاب
از پیش من برداشتند و احوال حشر و نشر
و روز قیامت و ثواب و عقاب همه خلقان
و تمام پیغمبران بمن عرضه کردند چه دیدم
که پیغمبری با پنج نفر و بسیاری پیغمبران
می

می امدند تنها انگاه امتان مرا بمن عرضه
کردند دیدم که از مشرق تا مغرب صفها
کشیده اند و زبان بحمد الهی کشاده اند
چون بر احوال ایشان مطلع شدم سجده
شکر بجای اوردم خود را بر مسجد
بیت المقدس رفته دو رکعت
نماز شکرانه گذاردم باز بر براق
نشسته بیك طرفة العین خود را
در خانه ام هانی دیدم جبرئیل دعا

وثنا گفته بمقام خود رفت سرور کا
ینات چون از سیر معراج مراجعت فرمود
وبمنزل خود نزول نمود هنوز یکسا
عت نیم از شب باقی بود گفته اند
مسافر کیست در معراج احمد که د ر
یکدم محمد رفت وامد پس کلیم بخود
بپیچید وساعتی بیاد امید صبح طلوع
نموده بود بلال بانگ نماز گفته انحضرت
بیدار شد وضو تازه کرد و بمسجد در امد
ونماز

ومعراج او درست است وهیچ خلافی
نیست وبعضی دیگر که دوشمن پیغمبر
بودند وحدیث معراج باور نداشتند
تا بلای گرفتار شدند وبدوزخ پیوستند
روایت است که بعضی دیگر که دوشمن
پیغمبر بودند از منافقان پیش ابابکر
زندیق رفته احوال معراج پرسیدند
ابوبکر گفت از ان حضرت بپرسم برخواست
وبخدمت پیغمبر امد وگفت یا رسول الله

مردم میگویند که شما فرموده اید که
امشب بمعراج رفته ام از فرش زمین
تا عرش برین را سیر کرده ام وحق سبحانه
وتعالی با من سخن گفته حضرت رسا
لت پناه گفت بلی درستست واز اول
تا اخر حدیث معراج با بوبکر گفت ابو
بکر سر بر زمین نهاد وگفت صدقت
یا رسول الله پیغمبر صلی الله علیه فرمود
که اکرام وزدشمن علی نباشی وسراز فرمان
او

او نشایی بقین میدانم که صدیق منی
والا روز قیامت از تو بیزارم وترا
شفاعت نکنم اورده اند که هروز محمد
عربی حکایت معراج بیان میکرد تا رو
زی شخصی بود نام او زعفر ابن علقمه
ان خارجی دوشمن پیغمبر بود این
سخن بشنید دردی بر دلش از حسد
بپیچید برخواست بمجلس احمد حضرت
رسالت پناه حکایت سیر معراج

بیان میکر که ان لعین از روی طعنه
وافسوس کفت یا محمّد تو میکویی که بمعراج
رفته ام وتما افلاک را سیر کرده ام وعجایب
وغرایب دیده ام اکر راست میکویی
از جای بر خود بر خیز انحضرت از حلم وسخا
وت بر خواست زغم کفت یکپای خود بر
دار زمین انحضرت پای مبارک بر داشت
ان بدبخت کفت حالا پای دیکر بردار
حضرت غضبناک شد کفت ای خارجی
مردود

مردود لعین وقتی که بمنزل خود میروی
این سخنان بر تو کشف میکردد ان
بدبخت طعنه زنان بخنده بد وکفت
ای یتیم ابوطالب تو هرکاه دو پای
خود را از زمین نمی توانی بر داشت چون
قدم باسمان خواهی کذاشت چکونه یکشب
رفته وبلند پروازی میکنی این
بکفت بخانه تنها دچون بخانه رسید ز
نش ارا که دخمیر میکر تا نان بزد وایه

میخواست گفت ای شوهر قدری آب
بیاور ان لعین مشک برداشت
وبکنار دجله امد تا اب بیاورد اول
مشک را پر کرده بکنار گذاشت وبرهنه شد
بعزم غوطه خوردن پای در آب فرو
رفت سر از اب براورد خود را بصورت
زنی دید که موی از سر پریشان کرده و
فرج وپستان پدید امده حیران شد و
از اب بیرون امد تا خود را بپوشد تا
کسی

گردید وشاد شد شکم بر زمین نهاد
وزبان بتواضع وستایش گشاد حضرت
پای کرامت بر رکاب سعادت نهاد
جبرئیل امین بازوی انجناب را گرفته
سوار کرد چون در آورد پای بپشت
براق لرزه افتاد بر زمین زفراق
پس جبرئیل عنان براق را گرفته
واسرافیل بر یمین و میکائیل بر یسار
روانه شدند وان هفتاد هزار فرشته

مغرب ایشان را در میان گرفته میر
فتند و براق هر گامی صد طی مینمود
چو مرغ به پرواز روی بجانب
بیت المقدس آورد چون خواجه عالم
پاره راه برفت جبرئیل گفت یا محمد فرود
ای و دو رکعت نماز بکن از آنحضرت فرود
آمد و دو رکعت نماز گذارد جبرئیل ع
پرسید که یا رسول الله آیا میدانی که
بکجا نماز کرده پیغمبر گفت نه جبرئیل ع گفت
پس

این هجره نگاه تو مدینه است پس
حضرت پیغمبر ص میگوید که بار
دیگر بر براق سوار گشتم براق
دو گام دیگر برداشت جبرئیل گفت
یا رسول الله فرود آی و دو رکعت
نماز بگذار من فرود آمدم و نماز
گذاردم جبرئیل ع گفت یا محمد آیا
میدانی که نماز بکجا گذارده گفت نه
جبرئیل گفت اینجا کوه طور است

باز بر پشت براق سوار شدم
و براق دو گام دیگر نهاد جبرئیل گفت
یا حبیب الله فرود آی و نماز کن من
فرود آمدم و دو رکعت نماز کردم
جبرئیل گفت یا محمد دانی که بکجا نماز کر
دی گفتم خدا داناتر است جبرئیل گفت
این چشمه را عین السلوا گویند موضع
لودگاه عیسی است باز بر براق
نشستم براق چهار گام دیگر بنهاد
بیت

والمجنب وشبهه ان دخلا
تيمم في المسجدين او غسلا
واللبث في غيرهما قد خصصا
قراءة العظيم ايضا نصصا
بالصوم غسل جنب او ذي دم
ان عذر الغسل فبالتيمم
ويخروج الحايض ثم الجنب
من مسجدين بتيمم وجب
من واجب الوضوء كان النيه
في حكمها استيدامة مبنيه
اوض

ويجب مع الوضوء الغسل
إن من دماء ذي ثلاث يحصل

بالحر والموت كذا الإقليل
الاستنجا الوضوء فقط قيل

بالموجبات الغسل والوضوء
تيمم إن عذر من سوء

قد يجب الثلاثة بالنذر
او عهد او تحمل عن غيري
خص الوضوء في الطواف والصلاة
ومس خط المصحف مما رواه

بفعل ذي الصرف التزم باخر
او قد لبيانا مصدرا او تعبير

وفعل غير المنصرف فلا
يحتاج ذا الا الاربع ان ليس بلا

كأن زيدا أسد للتشبيه
ان خففت تلغى لهذا تنبيه

لكن للاستدراك الى غير مر
بين كلامين مغايرين
ووقوعه مثل لم يجئ زيد
لكن عمر لم يجي مفيد

ان خففت فواو عطف قد يرد

او اعتراض بخلاف قد وجد

ان لحقت ما كفت كلا عن عمل

كقام زيد بعد انما حصل

ليت تعم هي للتمني

لعل عل جا للترجي

كالدر ما لنفي حال في العمل

كذاك لا في النكرات قد يحل

وقد تزاد التاء بلا في الاحيان

ان احد المعمول يحذف وكان

بقي

في قصدها التعيين اوجب والادا

والقربة كذا الوجوب في القضا

فانه للتحريم واستدامه

حكما الى الفراغ صف كالامه

انوا اصلي ثم فرض الظهر

بعد اداء الوجوب اظهر

بذاك قرب قربة الى الله

والواجب القصد ولا غير سواه

تلفظ صيغته قد حصلا

لو ابدل صيغته قد بطلا

الله ثم اكبر بالعربي
قد بطل لو قرا بالعجمي

فبالموالات كذا لو فصلا
ما عد فصلا فهو قد بطلا

مقارنا للنية لا تفصلا
لو وقع قبل القيام يبطل

ولا تمد الهمزتين معهما
يصير كاستفهام او تجمعهما

رتب ولا تعكس واسمعه بنفس
تحقيقا او تقديرا او مما تقر

ترو

للخفة وثقله فانتقل
وقاريا في الثان دون الاول

وفي الركوع الانحنا ما اتصل
في ركبتيه وضع كفيه حصل

وقبل حمد سبح الرب العظيم
او سبح الله ثلاثا يا عليم

ان الطمانينة قدر الذكر
ان لا تطل ان بالسكون تجهر

بالعربي ذكرا وارفاع الراكع
كذا الموالات واسماع النفر

واسجد بجبهة كذاك الكفين
وابهامي الرجلين ثم الركبتين

تمكن الاعضا وبالمصلي
وان تحامل عنه ذاك بطلا

ما للسجود فاعتمد بالتمكين
عليه لا كالثلج والقطن بين

واوضع الجبهة فيما قد يصح
ان يصدق الوضع والا لا تصح

والمسجد للموقف مقترنه
ولم يجز زيادة عن لبنه

وقبل

وقبل حمد سبح الرب العلي
او ذكر الذكر الركوع المنجلي

كذا الطمانينة قدرا والسكون
اسماع نفس عربية يكون

ثم الموالات ورفع الراس
تثنية السجود ان لا تنس

ان الطمانينة للتشهد
وجالسا شهادتين فاشهد

مرتبا بالعربي محصول
وبالموالات ووجه المنقول

فاشهد ووحد واعطفن صل على
محمد وآله مستكملا

ومثله التسليم غير مبطل
إلا بإحدى لعبارتين

هو السلام وعليكم بعد ذات
ورحمة الله ومع ها بركات

أو السلام بعده علينا
وعلى عباد الله الصالحين

لو جمع الرحمة نكر السلام
أو وحد البركات يبطل الكلام

تعمد التكلم إن بحرفين
كذلك التسليم إن في الأولين

أكلا أو شربا غير وتر إن كان
لمن يريد الصوم وهو عطشان

تعمد القهقهة ثم البكاء
وحزنه وهو لأمر الدنيا

إن ترك الواجب أو زاد خمسه
جهرا أو إخفاتا لجاهل عذر

منحرفا عن قبلة والتبيق
في ركعتيه ازاحته التلبيق

وعقص شعر ثم كشف العورة
عمدا الا ان بعد طو   زمن

من ذي تجاوز محله
ما ذكر في غيره قد حله

ان غير ركن وهو من واجبات
لا يوجب شيئا من المذكورات

في القرائة وبعض الصفات
او في الركوع الانحنا من واجبات

او الطمانينة في رفع الراس
والانحنا في السجدتين ما يقس

او الطمانينة

وان كلو جملها فذا انحذف
(عطف) تصدق بانكان درهما

اجيب بالفا في جواب الستة
كالطلب والاسم جملة سبع

(بقد) والجامد الفعل كذا المقرون
(ربما) والسين او سوف ولن

لم يخل الفا في المضي من غير قد
سواه فقد اغز فقد قد وجد

السابع اهمال كسمي الناقصه
ارفع به اسما خبر انصب نصبه

اصبح صار كان امسى اضحى
ظل وبات دام مع ما برحا

ما فتئ ما انفك ليس ديرى
فكان جاء لثبوت الخبر

كان كصار جاء قول الشاعر
كانت فراخا بيوض قفر

واسم كان جاء ضمير الشان
اذ مت كان الناس صنفان

وتامة بمعنى الثبات او وقع
كانت الكائنة كان يقع

امثل

في الاربع يبنى قياما ركعتان
وركعتان جالسا ما قد كان

الشك بين اثنين او خمس او
بعد الركوع والسجود قد رووا

وبين اثنين ثلاث ثم خمس
او بين اثنين واربع وخمس

في اربع الاولى الخمس يبنى في الاقل
لانه وجه اليقين قد حصل

كذلك الترديد وجه البطلان
لعلة الزيادة والنقصان

اذ شك في اثنين واربع وخمس
بعد السجود في خلاف لا تنس

نباؤها في الاربع والركعتين
للسهو فيها اجزن بالسجدتين

باثنين والثلاث ثم الاربع
والخمس مثل قبله ان يصنع

تزيد فيها ركعتان جالسا
للاحتياط ان تكن ملابسا

الشك بين الاربع ثم الخمس
بعد السجود سجدتيه لا تنس

ان كان

وجعلها بعد الطواف قبل سعي
الا ضرورة فاذ ما ياتي

جنازة باربع التكبيرات
خص سوى الاحرام جا للكمال

شهادتين في عقيب الاول
في الثاني الصلوة في النبي دل

واستغفرن في الثالث للمؤمنين
للميت الرابع كان الداعين

ولا ركوع لا سجود ثم لا
تشهد طهارة لا فيها

بحسب الملتزم نذر يلتزم
من هيئة المشروعة ما يغتنم

إن عقد قد وجب به الوفاء
لو عين زمانه كان الأداء

إخلاله عمداً قضى وكفر
وشبه نذر مثله يفسرا

كالعهد واليمين بعد الصلوة
الأحتياط وجب ما أوفاه

متحملاً عن الأب أو يقضى
فإنه ما ليس عين المقضى

٢٢

عمل لسان بشعر طواره

[illegible]